

# کمرنگ شدن دردمندی اجتماعی در نهاد علم

چگونه دانشگاه از مسائل جامعه و مردم بازماند؟

◀ **دکتر داوود مهدویزادگان**  
دانشیار و رئیس سازمان سمت

در تحلیل «کارکرد دانشگاه» یکی از بحث‌هایی که اغلب محل تأمل قرار می‌گیرد سنجش نسبت بین «دانشگاه» و «حوزه عمومی» است. اما پیش از ورود به بحث، باید مشخص کنیم از «دانشگاه» حرف می‌زنیم؛ «دانشگاه مدرن و سکولار» یا «دانشگاه اسلامی»؟ و هر کدام از این دانشگاه‌ها چه ویژگی‌هایی دارند؟

«دانشگاه مدرن و سکولار» سابقه‌ای یکصد ساله دارد و به عنوان یک «نهاد آموزشی مهم از غرب» شناخته می‌شود. اما «دانشگاه اسلامی» نهاد آموزشی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی پا گرفت و هنوز هم در حال شکل‌گیری است. بنابراین «دانشگاه سکولار» و «دانشگاه اسلامی» دو نوع دانشگاهی هستند که اکنون در جغرافیای فکری ما حضور و بروز دارند. اما آنچه در گفتار حاضر محل توجه ما است این است که دانشگاه به لحاظ عینی خود را چگونه تعریف کرده است و «ایده اجتماعی» در این تعریف و در هویت دانشگاه چه جایگاهی دارد؟

مادامی که نهادی از جمله دانشگاه، فاقد «ایده اجتماعی» باشد دچار گسست اجتماعی خواهد شد. در واقع، با ایده اجتماعی است که میان «دانشگاه» و «جامعه» و «حوزه عمومی» پیوندهای اجتماعی برقرار می‌شود. بنابراین، وجود

ایده اجتماعی در حیات اجتماعی دانشگاه‌ها، یک ضرورت است. بر همین اساس، باید به نوع کنشگری دو دانشگاه مدرن و دانشگاه اسلامی بنگریم که چقدر «ایده اجتماعی» در هر یک از آنها موضوعیت دارد و محل توجه است. اگر در وضعیت اجتماع و جامعه خودمان نظر کنیم با مسائلی مواجه می‌شویم که به نوعی نشان‌دهنده گسست بین «حوزه عمومی» و «دانشگاه» است. از جمله این مسائل به زیر قرار است:

نخست، کمرنگ بودن دردمندی اجتماعی، التفات و رحمانیت اجتماعی در برخی از فارغ‌التحصیلان و متخصصان است. برخی از این افراد بعد از ورود به بازار کار، به درد جامعه توجه ندارند و بدون توجه به وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم، تنها به فکر در آمد خود هستند و نرخ ارائه تخصص شان را مدام افزایش می‌دهند.

دوم، بحث مهاجرت نخبگان است. بسیاری از این مهاجرت‌ها به دلیل مسائل اقتصادی و معیشتی است و صرفاً به این دلیل که در خارج از کشور می‌توانند دریافت مالی بیشتری داشته باشند بدون در نظر گرفتن تعهدات اجتماعی، مهاجرت می‌کنند و در ترسیم آینده خود، دردمندی اجتماعی را لحاظ نمی‌کنند.

در جامعه ما گسست اجتماعی بین «دانشگاه» و «حوزه عمومی» کاملاً آشکار و محسوس است. منتها،

## معنا؛ گمشده عصر جدید

اقبال اجتماعی به سرود «سلام فرمانده» در ابعاد ملی و فراملی چرا و چطور اتفاق افتاد؟



سید مینوی/ایران

اجتماع خادوکی «سلام فرمانده» در ورزشگاه آزادی تهران

حال، قرانت خاص خود را در این خصوص ارائه می‌کنند؛ برای مثال، «فوتر بیاخ» وقتی در مورد خدانوند صحبت می‌کند، می‌گوید انسان یکسری ویژگی‌ها و مکارم اخلاقی را در وجود خود می‌یابد و اینها را به یک امر ماورایی ارجاع می‌دهد و آن را «خدا» می‌نامد. بنابراین می‌توان گفت آنقدر ارزش‌های اخلاقی برای انسان اهمیت دارد که حتی نگرش الحادی نیز این ارزش‌ها را در قالب اخلاق سکولار/علمی ا حرف‌های بازتفسیر کرده است.

بر مبنای این «منطق فطری الگوبایی انسان در زندگی اجتماعی» حتی می‌توان فلسفه مُد در جامعه را نیز تحلیل کرد؛ «مد شدن» یک پدیده، کیفیت به همین منطق الگوبایی انسان برمی‌گردد. افراد با پیروی از مدها سعی می‌کنند خود را به نوعی به کسی یاجرانی که دوست دارند، شبیه کنند و این را در ظاهر، رفتار و سلیقه خود نشان می‌دهند. بنابراین انسان‌ها به سمت ارزش‌ها و الگوهای واجد این ارزش‌ها در حرکت‌اند و اساساً یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های زندگی اجتماعی بر همین پایه استوار شده است، اما انسان با افکار و رفتار خویش کسی یاجرانی که دوست دارند، شبیه کنند و این را در ظاهر، رفتار و سلیقه خود نشان می‌دهند. بنابراین انسان‌ها به سمت ارزش‌ها و الگوهای واجد این ارزش‌ها در حرکت‌اند و اساساً یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های زندگی اجتماعی بر همین پایه استوار شده است، اما انسان با افکار و رفتار خویش میان ارزش‌ها دست به انتخاب زده و طبعاً به سوی این ارزش‌ها و الگوهای منطق بر آنها سوق می‌یابد. بنابراین می‌توان به حسب ارزش‌ها، الگوهای

دیگری از جذابیت‌های رسانه‌ای با محوریت الگوهای اخلاقی انسانی را مدنظر قرار داد؛ برای مثال در برخی تولیدات رسانه‌ای آسیای شرقی اغلب بر الگوهای اخلاق مدار تمرکز می‌شود که فضای اجتماعی پیرامون خویش را آکنده از فضایل و مکارم اخلاقی کرده و از این حیث نیاز فطری مخاطب میان رسانه‌ها، انگیزه‌ها و اهداف را با (داستان زندگی)، بانگوم (جواهری در قصر) و نیز جومونگ از این دست به‌شمار می‌روند. این سنخ از سریال‌ها اغلب با محوریت شخصیتی اخلاقی تبیین می‌شوند با اینکه از لحاظ صورتی به آداب و رسوم خویش متعهد هستند اما مخاطبان برون مرزی‌شان نیز قابل توجه است. پرواضح است که همه انسان‌ها متأثر از نیازهای فطری ـ اخلاقی خویشند، بنابراین به فضایل اخلاقی علاقه نشان داده و جذب آن می‌شوند. این جهت‌گیری تحلیل را می‌توان در «اخلاق فضیلت‌محور» در میان رویکردهای فلسفه اخلاق مورد توجه قرار داد؛ به این معنی که اخلاق و جامعه اخلاقی را نه دانشمندان

نمی‌توانند به زندگی انسان معاصر معنا دهند. در چنین وضعیتی، چنان‌که «جورج لاکاچ» می‌گوید انسان امروزی «انسان مساله‌دار» است که در جهانی از معنا زوده شده، زندگی می‌کند؛ انسان لجام گسیخته‌ای که هویت تکه‌تکه خود را در نقش‌ها و موقعیت‌های گوناگون می‌یابد و در این میان رسانه‌ها، انگیزه‌ها و اهداف را با استراتژی الگوسازی و قهرمان‌پردازی مدیریت کرده و هزاران شبه انتخاب را پیش روی تومی گذارند که حس انتخاب به تو دهند، حوال آنگه «تو انتخاب شونده‌ای» از میان هزاران ایماژ و نه انتخاب‌کننده قهرمانی که از عمق جان آن را فریاد می‌زنی!

در این زمانه که «جنگ روایت‌ها» با راهبری رسانه‌ها و با ابزار قهرمان‌سازی‌ها و قهرمان‌پردازی‌ها پیش رفته و انسان معاصر را خلق می‌کند، برخی رسانه‌های ما با برخی تولیدکنندگان رسانه‌ها از قهرمان‌های حقیقی انسانیت نه تنها غافلند و نه تنها از سرمایه‌های هویتی خودمان رویگرداندند بلکه به دنبال تفسیری

سرود «سلام فرمانده» به نوعی «فریاد انسان معاصر»

است؛ انسانی که معنای حقیقی عالم از او زوده شده و در هیاهوی زندگی پرتلاطم اجتماعی وجود یکپارچه‌ای را که باید به او آرامش دهد از دست رفته می‌بیند. سرود «سلام فرمانده» فریاد وجودی انسان در جست‌وجوی معنای زندگی است؛ معنا؛ گمشده عصر جدید! در همه فرهنگ‌ها، «معنای حماسی موعود» مربوطبه الگوی جامع و کاملی است که جهان را از بی‌معنایی نجات می‌دهد و او را به حقیقت هستی خود آگاه می‌سازد و چنان جنبشی درون او ایجاد می‌کند که خود را در متن عالم، معنادار می‌یابد

و فیلسوفان اخلاق که «الگوهای اخلاقی» می‌سازند. (یکی از مهم‌ترین رهاوردهای عصر جدید، جایگزینی رویکردهای مسأله‌محور، وظیفه‌گرایی کانت و سودگرایی بن‌تام و استوارت میل به جای رویکرد فضیلت‌گرایی بود که ریشه در حکمت یونان قدیم داشت).

انسان و رسانه معاصر به تعبیر «ژان بودریار» یکپارچگی خود را از دست داده و هر روز هویت خود را در تکه‌تکه‌های جهانی بی‌معنا جست‌وجو می‌کند. انسان به تعداد هویت‌های متکثر بی‌ربط، الگوهای متعددی دارد؛ الگوهایی که خود فاقد معنایی یکپارچه بوده و طبعاً

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

ابتدا تا انتها معطوف به حاکمیت و سیاست است؛ همه چیز را به سیاست ختم می‌کنند و چون آن را لاینحل می‌دانند، به این نتیجه می‌رسند که مسائل جامعه هم حل ناشدنی است بنابراین در حل مسائل جامعه هم مشارکتی نمی‌کنند. البته نقش «روشنفکران سکولار» در پدید آمدن این وضعیت و همچنین سرپوش گذاشتن بر این وضعیت غیرقابل انکار است. آنان در تولید آگاهی کاذب و وارونه جلوه دادن واقعیت، نقش جدی دارند.

اما اگر بخواهیم به این پرسش بپردازیم که «آیا چنین گسست اجتماعی در دانشگاه اسلامی هم وجود دارد؟» در مقام پاسخ باید گفت؛ به نظر می‌رسد که در «دانشگاه اسلامی» اساساً گسست اجتماعی وجود ندارد و اهالی آن کاملاً دغدغه اجتماع را دارند. در دفاع مقدس، یک بخش زیادی از کار در دست همین دانشگاه‌ها بود؛ چه در کارهای مهندسی و طراحی و چه در خط مقدم. دلیل آن هم این است که در دانشگاه اسلامی، ایده و دغدغه اجتماعی وجود دارد و همین «درد مشترک» میان اهالی دانشگاه اسلامی و جامعه اجتماعی را پدید می‌آورد.

مهم‌ترین عامل پدید آمدن چنین دغدغه‌ها از ندارد که مسائل اجتماعی و مسائل مردم جامعه‌اش را نقد یا حل کند و گاهی حتی چنین می‌اندیشد که اگر مسأله‌ای از مسائل مردم را حل کند به نفع حاکمیت تمام می‌شود! و این دست از روشنفکران چون حاکمیت را قبول ندارند، بنابراین نسبت به مسائل جامعه هم بی‌تفاوت می‌شوند. وقتی به ادبیات این گروه دقت کنیم، در پرداخت به مسائل جامعه در همان ابتدای کار وارد نقد حاکمیت می‌شوند. اغلب همه کل ادبیات و متون شان از



میدیا بانک/ایران

اصالت دادن به علم در سطح تحقیق و پژوهش بدین معنا است که علم باید بی طرف باشد، منتها باید این «بی طرفی» را به شکلی پیش ببریم که منجر به «بی تفاوتی» نشود. متأسفانه برخی از اهالی دانشگاه نمی‌توانند «بی طرفی» را از «بی تفاوتی» تفکیک کنند و عرصه عمومی بی تفاوت می‌شوند

درمی‌یابیم که «تعهد»، «التفات» و «دغدغه‌مندی اجتماعی» در دانشگاه ایدئولوژیک بیشتر است و وقتی فرهنگ ایدئولوژی‌زایی در یک دانشگاه حاکم می‌شود، به صورت طبیعی مسأله «ایده اجتماعی» هم از دانشگاه رخت بریسته و دانشگاه از ایده اجتماعی تهی می‌شود. در این فضا، دانشگاه وضعیتی جزیره‌ای و انفرادی پیدا می‌کند. بنابراین، اصالت دادن به علم و ایدئولوژی‌زایی دوعامل اصلی در پدید آمدن گسست اجتماعی دانشگاه از جامعه و حوزه عمومی است.

اگر دانشگاه اعم از «سکولار» یا «اسلامی» بخواهد گسست اجتماعی خود را جامعه را مرتفع کند، باید «ایده

اجتماعی» داشته باشد. واقعیت این است که در دانشگاه‌های سکولار ایرانی «ایده اجتماعی» بسیار ضعیف و کمرنگ است و این امر یکی از نقدهای اساسی بر دانشگاه سکولار ایرانی است. **۳. سیاست‌زدگی در دانشگاه** اتفاق نامبارک دیگر در دانشگاه سکولار «سیاست‌زدگی دانشگاه» است. در دانشگاه سکولار ایرانی، بین «جامعه» و «سیاست» تفکیکی صورت نمی‌گیرد و تمام ارزیابی‌ها و تحلیل‌ها پیرامون جامعه، متأثر از مواضع سیاسی است؛ چون حاضر به تعامل و گفت‌وگو با حاکمیت اسلامی نیستند و این شیوه را نسبت به جامعه خود هم تسری می‌دهند و نمی‌توانند بین جامعه و حاکمیت تفکیک قائل

است؛ از طرفی میان خود و ارزش‌های اصیل انسانی و از طرف دیگر میان خود و الگوی واجد این ارزش‌ها، ارتباط واقعی می‌یابد (...لکنم فی رَسولِ اللَّهِ أَشَوَّةٌ حَسَنَةٌ) این جست‌وجوی الگوی اخلاقی/ انسانی، سطحی جهانی نیز دارد که با انسان و انسانیت هم‌افق است. بنابراین در این افق فطری، حقیقت مبنایی سرود «سلام فرمانده» در هر جای عالم مورد اقبال قرار می‌گیرد؛ در جامعه مسلمان در قامت حضرت مهدی موعود (عج)، در جامعه مسیحی، یهودی و سایر ادیان با نام‌های دیگر... اما آنچه مهم است، قدرت معنادمی این مضمون در انسان بیگانه و در جست‌وجوی معنا است که هویت تکه‌تکه او را روح جدیدی دمیده و کالبد او را احیا کرده و امید او را افزوده و قدرت او را برای حرکت در عرصه اجتماعی دو چندان کرده است.

به نظر می‌رسد مرکز سرود «سلام فرمانده» آنجا است که گفته می‌شود: «دنیا بدون تو معنایی ندارد» که همان بحران انسان معاصر است؛ ترس از جهانی بی‌معنا و تهی که یا خالی از قهرمان است یا قهرمان‌های آن موهوم و تهی‌اند.

اقبال به آثاری همچون سرود «سلام فرمانده» بیابگر تلاش انسان معاصر برای برقراری پیوند میان خود و ارزش‌های فطری است که در سیطره دستگاه تبلیغاتی ـ رسانه معاصر در شبکه‌ای از موهومات گم شده است؛ دستگاهی که انسان را در نظام ارزشی خویش با اهداف اقتصادی، فرهنگی خودساخته مستغرق کرده و او را از رسیدن به ارزش‌ها و فضایل انسانی روز به روز دورتر می‌کند و انسان همچنان با شاید در بهترین حالت در قامت انسان «عصر جدید» چارلی

چاپلین را بازخلق می‌کند. سرود «سلام فرمانده» ندای درونی انسان به این ارزش‌ها و خوبی‌های جهانشمول است که وقتی با روح زلال کودکان گره می‌خورد، خود مبدئی می‌شود که آن را به انرژی ماندگار و اثرگذار مبدل می‌کند. بنابراین سرود «سلام فرمانده» می‌توان در استمرار نسبی پایدار میان انسان، جامعه و الگوهای اخلاقی تعبیر و تفسیر کرد که بر حسب ظرفیت جهان اجتماعی در هر دوره‌ای به نحوی تجلی می‌کند و روح جهانی بی‌روح و خاموش را بازنمایان می‌سازد.